

امام صادق (ع)؛

عدالت را بین فرزندان تان مراعات کنید، همان‌طور که دوست دارید آنها در نیکی و اظهار مهریانی بین شما به عدالت رفتار کنند.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی

مدیرعامل: رضا شکیبایی

سر‌دبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، پان حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۶
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳
نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پایمرسان: vatanemrooz@
پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: ایران کهن
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

گزارش «وطن امروز» از سیاست تشدید فشار اقتصادی آمریکا علیه ایران پس از شکست ترامپ در جنگ نظامی

ابزارهای سوخته



گروه اقتصادی: دونالد ترامپ این روزها دوباره همان واژه‌هایی را به کار می‌برد که در سال‌های گذشته بارها شنیده‌ایم: «سخت‌ترین»، «کوبنده‌ترین»، «خردکننده‌ترین» و «بی‌سابقه‌ترین». فشار اقتصادی علیه ایران، رئیس‌جمهور آمریکا در تازه‌ترین تهدید خود وعده داده جنگ اقتصادی و انزوای اقتصادی را در ابعادی بی‌سابقه علیه ایران راه بیندازد و حتی کشورهای طرف معامله با ایران را نیز به مجازات اقتصادی تهدید کرده‌است.خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز این چرخش را بازگشت ترامپ به تحریم‌ها پس از ناکامی دیگر ابزارهای وی در قبال ایران توصیف کرده است.

اما برای فهم این تهدید، بهتر است از هیجان کلمات فاصله بگیریم و یک پرسش ساده بپرسیم: چه چیزی قرار است در این «جنگ اقتصادی» تازه اتفاق بیفتد که ایران طی ۱۵ سال گذشته ندیده باشد؟ ایران از دوران باراک اوباما تا امروز با انواع محدودیت‌های بانکی، نفتی، بیمه‌ای، کشتیرانی، ارزی و تجاری روبه‌رو بوده است. در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ، سیاست «فشار حداکثری» با هدف واداشتن ایران به تغییر رفتار و پذیرش خواسته‌های آمریکا اجرا شد. فشار آن دوره سنگین بود و هزینه‌هایی نیز برای اقتصاد ایران داشت اما نتیجه مطلوب آمریکا حاصل نشد. اکنون همان الگو با واژه‌هایی تازه بازتولید شده است.

■ **تهدید تازه با ابزارهای قدیمی**

اگر تحریم را مانند محاصره یک شهر در نظر بگیریم، آمریکا سال‌هاست راه‌های اصلی ورود و خروج را شناسایی کرده و هر بار دیوار تازهای ساخته است. ایران نیز در همین مدت یاد گرفته چگونه مسیرهای دیگری پیدا کند. این یک مسابقه فرسایشی بوده است؛ آمریکا در بستن روزنه‌ها مهارت بیشتری پیدا کرده و ایران در پیدا کردن روزنه‌های تازه.

اطهارات اخیر ترامپ نیز فهرستی از همان ابزارهای آشنا را دربر دارد: جلوگیری از فروش نفت، فشار بر صرافی‌ها، محدود کردن انتقال پول، هدف قرار دادن شرکت‌های پوششی، ثبت کشتی‌ها و تهدید مؤسسات مالی و دولت‌هایی که با ایران همکاری می‌کنند. اینها برای ایران ناشناخته نیستند، حتی اگر اجرای آنها سخت‌گیرانه‌تر شود، اصل ابزارها همان ابزارهای سال‌های گذشته است.

جیمز جفری، سفیر سابق آمریکا در عراق، ترکیه و آلبانی و از چهره‌های باسابقه سیاست خاورمیانه واشنگتن، در ارزیابی جنگ اقتصادی کنونی گفته باور اینکه پس از حدود ۲ دهه تحریم آمریکا و تجربه ایران در دور زدن آنها اتفاقی قاطع رخ دهد، دشوار است. مجله «پولیتیکو» نیز با استناد به اظهارات مقام‌های سابق آمریکایی و کارشناسان منطقه، درباره موفقیت محاصره اقتصادی جدید تردیدهایی جدی مطرح کرده است.

■ **تحریم برای تغییر رفتار یا فرار از شکست نظامی**

پشت هر سیاست خارجی، محاسب و کنایی وجود دارد. اگر ابزار نظامی نتواند نتیجه مطلوب را به دست آورد، طبیعی است که دولت آمریکا سراغ ابزار اقتصادی برود، بویژه وقتی استفاده دوباره از نیروی نظامی هزینه‌های سنگینی برای خود آمریکا داشته باشد.

گزارش روتینر نشان می‌دهد طی جنگ پنج‌ماهه، ذخایر موشک‌های دوربرد دقیق آمریکا بهشدت تحت تاثیر و فشار

این جنگ قرار گرفته است. بر اساس برآوردهای مطرح‌شده در این گزارش، حدود ۶۵ درصد رهگیرهای پاتریوت، ۳۸ درصد رهگیرهای تاد و نزدیک به نیمی از موشک‌های گروز تمام‌اواک آمریکا مصرف شد و ذخایر سامانه‌های ATACMS و PrSM نیز به سطح نگران‌کننده‌ای رسیده اما آمریکا همچنان در رسیدن به اهداف اصلی خود در جنگ علیه ایران شکست خورده است. البته آمریکا همچنان قدرت نظامی بزرگی دارد اما هر حمله نظامی برای آمریکا فقط به معنای پرتاب موشک نیست؛ باید پایگاه‌ها را حفاظت کند، مهمات را جایگزین کند، از متحدانش دفاع کند، بازار انرژی را مدیریت کند و پاسخ‌های ایران را نیز در محاسبات خود وارد کند. افزایش تولید مهمات هم یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد.

از همین زاویه، چرخش دوباره ترامپ به سمت تحریم اقتصادی قابل فهم است. جنگ اقتصادی روی کاغذ ارزان‌تر از جنگ نظامی بی‌نتیجه است ولی برای آمریکا مشکل این است که اقتصاد ایران نیز طی همین سال‌ها یاد گرفته است که در شرایط محاصره چگونه نفس بکشد و پیشرفت کند.

■ **ایران هزینه تحریم را می‌شناسد**

اقتصاد ایران در ۱۵ سال گذشته با دور دوره عادی اقتصادی روبه‌رو نبوده، بلکه بخش بزرگی از تصمیم‌های اقتصادی کشور در همین شرایط تحریم اتخاذ شده است؛ از روش‌های فروش نفت و انتقال پول گرفته تا استفاده از شبکه‌های تجاری منطقه‌ای و سازوکارهای غیرمستقیم پرداخت. این واقعیت وجود دارد که تحریم برای ایران دیگر یک شوک ناشناخته نیست؛ جامعه، بانک‌ها، شبکه تجاری و حتی ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی کشور با مفهوم تحریم زندگی کرده‌اند.

در جریان جنگ اخیر نیز ۲ بار تلاش برای محدود کردن مسیرهای دریایی و تجاری ایران تجربه شد و تفاوت میان مرحله نخست و مرحله دوم، دست‌کم از منظر سازگاری و آمادگی، قابل توجه بود.

درست همین جا است که تهدیدهای بسیار بزرگ ترامپ می‌تواند کارکردی ولای نیز پیدا کند.وقتی رئیس‌جمهور آمریکا از «سخت‌ترین عملیات اقتصادی تاریخ» سخن می‌گوید، مخاطبش فقط دولت ایران

نیست؛ بازار، فعال اقتصادی، خانواده ایرانی، سرمایه‌گذار خارجی و حتی متحدان آمریکا نیز این پیام را می‌شنوند و اوامید دارد که موفق شود ایرانیان را بترساند.

■ **چرا آمریکا دوباره به تحریم برگشته است**

تصور دقیق‌تر از تحولات اخیر این است که آمریکایی‌خواهد هزینه فشار را برای ایران بالا نگه دارد، بدون اینکه مجبور شود بهای یک جنگ بزرگ‌تر را بپردازد. این تصمیم از منظر آمریکا منطقه به نظر می‌رسد. اگر فشار اقتصادی بتواند صادرات نفت را کاهش دهد، منابع ارزی را محدود کند و هزینه تجارت خارجی را بالا ببرد، آمریکا ممکن است امیدوار باشد ایران در نهایت اعطاف نشان بدهد.

این محاسبه اما یک حلقه مفقوده دارد و آن هم واکنش طرف مقابل است. دنیس سیتزنیوویچ، تحلیلگر اسرائیلی و از مقام‌های سابق اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی، به صراحت نسبت به این فرض هشدار داده است که «فشار اقتصادی لزوماً ایران را به عقب‌نشینی وادار نمی‌کند». وی معتقد است فشار اقتصادی می‌تواند هزینه‌های سنگینی ایجاد کند اما دلیلی نمی‌بیند که محاسبات ایران الزاما بر اثر این فشار تغییر کند.

حتی از نگاه یک مقام سابق آمریکایی مانند جیمز جفری نیز مساله مشابه است. وی جنگ اقتصادی کنونی را فرسایشی توصیف و درباره اینکه اصلاحات جزئی در تحریم‌ها بتواند پس از سال‌ها تجربه ایران، نتیجه‌ای قاطع به بار آورد، ابراز تردید کرده است. این تردیدها از یک واقعیت ساده سرچشمه می‌گیرند: تحریم زمانی ابزار موثری است که طرف مقابل حاضر باشد برای کاهش درد، رفتار سیاسی خود را تغییر دهد اما اگر آن طرف برای این زمین بازی آماده باشد، معادله تغییر می‌کند.

■ **جنگ اخیر معادله را عوض کرده است**

مهم‌ترین نکته شاید همین باشد. نباید ایران امروز را دقیقاً با ایران پیش از جنگ تحمیلی ۴۰ روزه مقایسه کرد. پیش از جنگ، بخش بزرگی از سیاست ایران را می‌شد در قالب «تاب‌آوری» توضیح داد. یعنی کشور تلاش می‌کرد ضربه تحریم را تحمل کند، اقتصاد را سرپا نگه دارد و زمان بخرد. جنگ اخیر اما تجربه متفاوتی به همراه آورده است. ایران در جریان جنگ نشان داد که می‌تواند هزینه‌هایی را به رقیب و محیط پیرامونی آن تحمیل کند و از ابزارهای جغرافیایی، دریایی و منطقه‌ای خود استفاده کند. مساله تنگه هرمز در این میان اهمیت ویژه دارد. حتی اگر درباره میزان و دوام این اهرم اختلاف نظر وجود داشته باشد، یک واقعیت روشن است: امنیت انرژی جهانی دیگر موضوعی کاملاً جدا از تحولات ایران نیست.

از این زاویه، ایران دیگر فقط در حال تحمل فشار نیست. دست‌کم در محاسبات راهبردی خود می‌کوشد هزینه فشار را به طرف مقابل

نیز منتقل کند. این همان تغییری است که اگر درست مدیریت شود، می‌تواند از دل یک بحران، فرصت تازه‌ای برای سیاست منطقه‌ای ایران بسازد.

■ **نظم منطقه‌ای در حال جابه‌جایی است**

جنگ‌ها فقط ویرانی به بار نمی‌آورند، بلکه گاهی نظم‌های قدیمی را نیز از جا می‌کنند. پس از جنگ اخیر، کشورهای منطقه بیش از گذشته با یک پرسش روبه‌رو شده‌اند: آیا امنیت خلیج فارس را باید همچنان در سایه حضور آمریکا تعریف کرد یا باید به ترتیبات تازه‌ای برای امنیت منطقه رسید؟

حتی شرکای آمریکایی نیز زوما همه هزینه‌های راهبردی واشنگتن را نمی‌پذیرند. عربستان، قطر، عمان و دیگر کشورهای منطقه در مقاطع مختلف بر کاهش تنش و یافتن راه حل سیاسی تأکید کرده‌اند. ترامپ نیز اوایل آگوست پس از گفت‌وگو با رهبران کشورهای عرب خلیج فارس از توقف حملهای گسترده‌تر سخن گفت. این تحول برای ایران مهم است. معنای آن این نیست که کشورهای منطقه به متحد ایران تبدیل شده‌اند. چنین برداشتی ساده‌انگارانه است. معنای واقعی این است که منافع برخی از این کشورها دیگر الزاماً با هر تصمیم آمریکا هم‌جهت نیست.

کشوری که در کنار ایران قرار دارد ممکن است از برخی سیاست‌ها انتقاد داشته باشد اما هم‌زمان باید از جنگی که امنیت بندر، پالایشگاه، فرودگاه و بازار انرژی خودش را تهدید می‌کند نیز هراس داشته باشد. همین تفاوت منافع، فضای مانور آمریکا را محدود می‌کند.

■ **زمان برای آمریکا کم هزینه دارد**

ترامپ برای اجرای یک جنگ اقتصادی فرسایشی به چیزی نیاز دارد که در سیاست امروز آمریکا کمیاب است: صبر.

اقتصاد ایران را نمی‌توان در چند روز فروپاشید. حتی اگر تحریم‌ها درآمد کشور را کاهش دهند، آثار سیاسی‌شان ممکن است ماه‌ها و سال‌ها زمان ببرد. در همین مدت، آمریکا باید قیمت نفت، تورم داخلی، انتخابات میان‌دوره‌ای، روابط با متحدان و رقابت با چین را نیز مدیریت کند.

یک نماینده دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا هشدار داده است که جنگ فرسایشی اقتصادی با ایران می‌تواند هزینه خود را در جایگاه‌های سوخت و فروشگاه‌های آمریکایی به مردم این کشور تحمیل کند. این نگرانی کوچک نیست. سیاست خارجی هر کشوری در نهایت باید پاسخگوی جیب شهروندان خودش نیز باشد. به همین دلیل، پرسش فقط این نیست که «ایران تا چه زمانی می‌تواند فشار را تحمل کند»، بلکه پرسش متقابل این است که آمریکا تا چه زمانی حاضر است برای واداشتن ایران به تغییر رفتار، هزینه بپردازد؟ این همان نقطه‌ای است که محاسبه واشنگتن می‌تواند دشوار شود.

پکن مخالفت خود را با اعمال کارزار جدید «جنگ اقتصادی» ترامپ علیه ایران اعلام کرد

واکنش چین به جنگ اقتصادی ترامپ علیه ایران: مخالفیم

دولت چین روز پنجشنبه با کارزار موسوم به «جنگ اقتصادی» ترامپ علیه ایران مخالفت و به استفاده از ابزارهای دیپلماتیک برای پایان دادن به درگیری تأکید کرد.

لین جیان، سخنگوی وزارت خارجه چین، در پکن به خبرنگاران گفت: «عملان تحریم و فشار کمکی به حل مساله نمی‌کند. چین از طرف‌های مربوط می‌خواهد اقدامات مسؤولانه‌ای اتخاذ کنند و مسائل را از طریق ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی حل کنند».

ترامپ روز چهارشنبه آنچه را که «خردکننده‌ترین عملیات اقتصادی انجام شده علیه هر کشوری» نامید، اعلام و کارزار خود را برای منزوی کردن ایران تشدید کرد و به کشورها و شرکت‌هایی که با تهران همکاری می‌کنند، در مورد عواقب شدید اقتصادی هشدار داد.

وی گفت ایالات متحده به دنبال قطع کانال‌های مالی و تجاری‌ای است که با ایران همکاری اقتصادی می‌کنند.

رئیس دولت ترورست آمریکا افزود: امروز، من همچنین اعلام می‌کنم هر کشوری که به موسسات مالی، مشاغل، فرودگاه‌ها یا نهادهای دولتی اجازه دهد هر نوع شریان حیاتی برای ایران فراهم کند، با عواقب اقتصادی عظیمی روبه‌رو خواهد شد.

چین بزرگ‌ترین واردکننده نفت ایران است و به گمان ناظران،

آمریکا چطور خاور میانه را باحت

جنگ علیه ایران تأییدی بر پایان این نظم بود. رهبران خلیج فارس از این خشمگین بودند که ایالات متحده و اسرائیل بدون مشورت آنها، در حالی که می‌دانستند آنها با این جنگ مخالفند و درست در میانه مذاکرات با تهران با مینایی‌گری مسقط، جنگ را آغاز کردند. جنگی که آنها هیچ نقشی در آن نداشتند، آنان را در معرض انتقام مستقیم ایران قرار داد. اگرچه سیستم‌های دفاع موشکی آمریکا از خلیج فارس در برابر بدترین این حملات رگباری محافظت کرد اما تعداد زیادی از موشک‌ها و پهپادهای ایرانی از این سد عبور کردند تا آسیب‌های قابل توجهی وارد و آن لایه طاهری ثبات را که مدل اجتماعی و اقتصادی منطقه بر آن استوار بود، مختل کنند. ایران تمام کشورهای خلیج فارس، از جمله کشورهای دوست‌تری مانند عمان و قطر را هدف قرار داد اما آتش خود را بر آنهایی متمرکز کرد که توافقمه ابراهام را امضا کرده بودند: یعنی بحرین و

ایران در حال تهدید

در این میان، بزرگ‌ترین خطای ممکن برای ایران این است که تصور کند چون تحریم‌های قبلی به هدف سیاسی آمریکانرسیده‌اند، تحریم‌های جدید نیز اهمیت ندارند. این برداشت خطرناک است. تحریم می‌تواند درآمد ارزی را کاهش دهد، سرمایه‌گذاری را دشوار کند، هزینه تولید را بالا ببرد و فشار معیشتی ایجاد کند. اگر اقتصاد کشور از درون اصلاح نشود، دشمن حتی بدون دستیابی به هدف سیاسی خود می‌تواند هزینه سنگینی به جامعه تحمیل کند. پس پاسخ درست به جنگ اقتصادی، صرفاً پیدا کردن مسیرهای تازه برای دور زدن تحریم نیست، بلکه باید کاری کرد اقتصاد کشور اساساً کمتر در برابر تحریم آسیب‌پذیر باشد. این یعنی کاهش وابستگی بودجه به نفت، تقویت تولید رقابت‌پذیر، سامان دادن به نظام ارزی، کاهش رانت در تجارت، تسهیل فعالیت بخش خصوصی، گسترش روابط اقتصادی با همسایگان و تبدیل مسیرهای ترانزیتی ایران به منبع درآمد پایدار.

ایران در یکی از مهم‌ترین چهارراه‌های تجاری جهان قرار گرفته است. اگر این موقعیت فقط در سخرانی‌ها تکرار شود، ارزشی ندارد. باید راه‌آهن، بندر، گمرک، بانک، بیمه و مقررات تجاری به اندازه این موقعیت جغرافیایی کارآمد شوند. جنگ اخیر نشان داده است که جغرافیا هنوز قدرت می‌آورد اما جغرافیای خوب بدون اقتصاد خوب، ثروت نمی‌سازد.

■ **از مقاومت به نظم‌سازی**

اگر قرار است راهبرد ایران پس از جنگ تغییر کند، این تغییر باید از «حمل فشار» به «ساختن قدرت اقتصادی» و «تغییر نظم اقتصادی» برسد. ایران نباید منتظر بماند تا آمریکا روزی تحریم‌ها را بردارد و اقتصاد کشور دوباره نفس بکشد. باید فرض را بر این گذاشت که فشار خارجی ادامه خواهد داشت و با همین فرض، اقتصادی ساخته شود که در برابر فشار مقاوم باشد.

هم‌زمان باید از فرصت شکل‌گیری ترتیبات تازه منطقه‌ای استفاده کرد. عمان، قطر، عراق، پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی، روسیه، چین و حتی برخی شرکای اروپایی هر کدام می‌توانند در بخش‌هایی از این نظم اقتصادی نقش داشته باشند، البته به شرط آنکه روابط خارجی ایران از سطح شعار به قراردادهای روشن، منافع متقابل و پروژهای واقعی برسد.

ترانزیت می‌تواند یکی از مهم‌ترین میدان‌های این سیاست باشد. ایران اگر بتواند مسیرهای ریلی و جاده‌ای شرق و غرب و شمال و جنوب را فعال کند، درآمدی ایجاد می‌کند که تحریم نفتی دشوارتر می‌تواند آن را هدف قرار دهد. در این نقطه، جنگ اقتصادی آمریکای می‌تواند ناخواسته یک درس برای آمریکا و چین باشد.

سیاست فشار اقتصادی جدید ترامپ به طور مشخص ۳ کشور را که بیش‌ترین مراودات تجاری با ایران را دارند هدف قرار می‌دهد: چین، آمریکا و ترکیه.

ترامپ به طور خاص قاچاق نفت، خطوط سوآپ مالی، انتقال پول نقد، صرافی‌ها، ثبت کشتی‌ها و شرکت‌های صوری را به عنوان فعالیت‌هایی که باید پایان یابند، ذکر کرد. وی گفت: همه اینها باید همین حالا متوقف شود.

دولت چین چند ماه پیش برای شرکت‌های چینی‌ای که از تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه مراودات نفتی و تجاری با ایران تبعیت کنند، مجازات تعیین کرد.



ایران در حال تهدید

قدیمی را دوباره به یادآوری کند: کشوری که همه در آمد خود را از یک چاه می‌گیرد، با بستن همان چاه آسیب‌پذیر می‌شود اما کشوری که رودخانه‌های اقتصادی متعددی دارد، محاصره‌اش دشوار تر است.

■ **پایان ماجرا هنوز نوشته نشده است**

آیا ترامپ می‌تواند به ایران آسیب اقتصادی بزند؟ ممکن است. آیا می‌تواند فشار را از گذشته بیشتر کند؟ احتمال آن نیز وجود دارد. اما آیا ایران در برابر فشار اقتصادی دست‌بسته است و فشار معیشتی زیاد خواهد شد؟ شواهد موجود چنین نتیجه‌ای را تأیید نمی‌کند. حتی در داخل اردوگاه مخالفان ایران نیز درباره این فرض تردید جدی وجود دارد. ترینا پارس، تحلیلگر مسائل ایران و آمریکا، هشدار داده است اگر آمریکا از وضعیت موجود برای مصالحه استفاده نکند و آن را صرفاً فرصتی برای وادار کردن تهران به تسلیم بداند، احتمال بازگشت چرخه تشدید تنش افزایش می‌یابد. وی مساله را در یک جمله روشن خلاصه کرده‌است:وقتی در زمان ضعف مذاکره نمی‌کنید چون ضعیف هستید و در زمان قدرت مذاکره نمی‌کنید چون قدرتمند هستید، جنگ به گزینه پیش‌فرض تبدیل می‌شود.

ترامپ اکنون دوباره تیغ تحریم را بیرون کشیده است اما این تیغ بسیار کند شده است. ایران سال‌هاست با آن زندگی کرده و شیوه‌های کاهش اثر آن را آموخته است. از سوی دیگر، جنگ اخیر نشان داده است فشار اقتصادی بر ایران می‌تواند برای طرف مقابل و اقتصاد جهانی نیز هزینه ایجاد کند و حتی منجر به تغییر مدالات اقتصادی و امنیتی شود که لزوماً به سود آمریکا نیست.

اگر ایران از تجربه ۱۵ سال گذشته برای ساختن اقتصادی متنوع‌تر، روابط تجاری گسترده‌تر و نقش منطقه‌ای حساب‌شده‌تر استفاده کند، رویکرد تازه ترامپ حتی مانند گذشته هم کار نخواهد کرد.

■ **راهبرد ایران برای تبدیل فشار تحریم به جغرافیایی قدرت**

همانطور که بیان شد، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در شرایط اخیر نباید صرفاً بر «تاب‌آوری» در برابر فشارهای جدید متمرکز بماند. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است تحریم و فشار اقتصادی، هر چند می‌تواند هزینه‌های قابل توجهی به اقتصاد ایران تحمیل کند اما در صورت تداوم، ایران نیز می‌تواند شیوه‌های سازگاری با آن را بیاموزد. با این حال تکیه صرف بر دور زدن تحریم‌ها، راهبردی تدافعی و پرهزینه است که به موفقیت‌های محدودی منتهی شده پس از جنگ رمضان همخوانی ندارد. هدف اصلی باید عبور از اقتصاد واکنشی به اقتصادی باشد که از موقعیت جغرافیایی، منابع انرژی و ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران برای ایجاد منافع متقابل و وابستگی متقابل استفاده کند. همانگونه که در گزارش حاضر نیز تأکید شده، اقتصاد ایران باید از وضعیتی که در آن فشار خارجی صرفاً تحمل می‌شود، به مرحله‌ای برسد که ساختار اقتصادی و تجاری کشور، هزینه‌عامل فشار علیه ایران را برای طرف مقابل نیز افزایش دهد و با تغییر جغرافیای اقتصادی و امنیتی، زمینه فشار تحریم را بی‌اثر کند.

در این چارچوب، انرژی باید نقل سیاست منطقه‌ای ایران قرار گیرد. یک ایده ایجابی کارآمد می‌تواند این باشد که از تنگه هرمز به عنوان نقطه اتصال شبکه‌ای از خطوط لوله، تجارت گاز، سوآپ انرژی و بازارهای منطقه‌ای استفاده کرد. به عنوان مثال برخی پیشنهاد داده‌اند ایران می‌تواند بخشی از ظرفیت گاز تولیدی آینده قطر را از طریق مسیرهای زمینی دریافت و در قالب خرید یا سوآپ به ترکیه و دیگر سازوکارهای منطقه منتقل کند. چنین ترتیبی، هم برای قطر مسیر جایگزینی در برابر ریسک‌های تنگه ایجاد می‌کند و هم ایران را به بازنگری مؤثر در زنجیره عرضه انرژی منطقه تبدیل خواهد کرد. در همین مسیر، تمدید قرارداد صادرات گاز به ترکیه نیز باید به فرصتی برای افزایش حجم صادرات، طولانی‌تر کردن افق قرارداد و پیوند دادن آن با سوآپ گاز تر کمستان و نقش ترکیه به‌عنوان هاب انرژی تبدیل شود.

امان سیاست انرژی باید بخشی از یک بازآرایی بزرگ‌تر جغرافیایی تجارت ایران باشد. وابستگی سنگین تجارت کشور به مسیرهای دریایی، در شرایط نامنی منطقه‌ای یک آسیب‌پذیری راهبردی است. بنابراین توسعه کریدورهای ریلی و جاده‌ای شرق – غرب و شمال – جنوب، گسترش تجارت با ترکیه، عراق، پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی، روسیه و چین و استفاده عملیاتی از ظرفیت پیمان‌هایی مانند شانگهای و بریکس باید هم‌زمان دنبال شود. هدف نباید صرفاً افزایش حجم تجارت باشد و ایران باید در زنجیره‌های تولید، ترانزیت و انرژی منطقه سهم بگیرد و از «کشور مسیر» به «کشور گره‌زننده مسیر» تبدیل شود.

همچنین راهبرد مطلوب، ساخت نظم اقتصادی به جای مقاومت اقتصادی صرف است. هر چه شبکه منافع ایران با کشورهای منطقه در حوزه انرژی، ترانزیت، برق، گاز و تولید درهم‌تنیده‌تر شود، هزینه بی‌ثبات کردن ایران برای دیگران افزایش می‌یابد. چنین راهبردی البته بدون اصلاحات داخلی ممکن نیست. یعنی وابستگی و وابستگی بودجه به نفت، تقویت بخش خصوصی، اصلاح نظام ارزی و ارتقای کارآمدی زیرساخت‌های بندری، ریلی، گمرکی و بانکی باید هم‌زمان پیش برود، در غیر این صورت حتی مهم‌ترین مزیت جغرافیایی ایران نیز به حوال تبدیل نخواهد شد.

به هر حال در شرایط فعلی، ایده‌ها و فرصت‌های قابل طرح است که پیش از جنگ امکان آن نبود. استفاده به‌موقع از فرصت‌های فراهم شده جهت تغییر نظم اقتصادی-امنیتی منطقه می‌تواند مساله و زمین بازی تحریم‌های آمریکا را به کلی دستخوش تغییر و بی‌اثر کند.

وعده‌هایش دیگر چه ارزشی داشتند؟ معامله و توافق بنیادینی که ایالات متحده ارائه داده بود، اکنون فروپاشیده و به این سادگی‌ها نیز بازسازی نخواهد شد.

به نوشته فارن افزر، شاید در کوتاه‌مدت به نظر برسد نظم قدیمی در حال احیاست اما نباید خود را «نیمه شبیه تداوم کوتاه‌مدت به نظر می‌رسد، نباید با پایداری بلندمدت اشتباه گرفته شود. در زمان وقوع بحران سوئز، فروپاشی امپراتوری‌های اروپا و انتحاب‌ناپذیر بود، نه به دلیل یک افشاح سیاسی، بلکه به دلیل ظهور ناسیونالیسم و ضدیت با استعمار، همچنین فرسودگی اقتصادی و سیاسی مدل امپریالیستی اروپا. نظم خاورمیانه‌ای ایالات متحده نیز سال‌هاست با انباشته شدن ناکامی‌های سیاسی و سیاسی رو به زوال است؛ روندی که در دست رفتن هدف مشترک و آشکار شدن ناتوانی نظامی در بحران‌های اخیر به اوج رسید.»